

مروری بر نظرات دکتر احمد شیرزاد در باره برنامه هسته‌ای ایران

محمد سهیمی

مقدمه

با پیشرفت در مذاکرات بین جمهوری اسلامی و گروه ۱+۵ -- پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بعلاوه آلمان -- بحث در باره برنامه هسته‌ای ایران و سرنوشت مذاکرات همچنان با شدت تمام ادامه دارد. روزی و هفته‌ای نیست که در وبسایت‌های معتبر به زبان انگلیسی شاهد مقالاتی جدید در باره این موضوع نباشیم. جناح جنگ طلب راست افراطی و همچنین لابی و حامیان اسرائیل در آمریکا و اروپا، به همراه بلندگوی عربستان سعودی، یعنی وبسایت العربیه، همچنان بر طبل اعمال تحریم‌های اقتصادی جدید بر ضد ایران، وحشت پراکنی در باره پدیده خیالی "ایران مجهز به سلاح هسته‌ای"، و اغراق در باره وسعت برنامه هسته‌ای ایران می‌کوبند. بعنوان مثال، به مقاله آقای مارک دبویتز، از گروه راستگرای طرفدار اسرائیل، یعنی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، و پاسخ نگارنده به آن، که هر دو در وبسایت نشنال اینترست منتشر شدند بنگرید، و یا این مقاله را در روزنامه تلگراف لندن، که سابقه‌ای طولانی در انتشار دروغ درباره برنامه هسته‌ای ایران دارد، مطالعه کنید تا گوشه کوچکی از تبلیغات و کوشش‌ها برای جلوگیری از توافق هسته‌ای بین ایران و ۱+۵ را ببینید.

هدف این مقاله پرداختن به بحث در باره برنامه هسته‌ای ایران که در داخل کشور در جریان است میباشد. با پیشرفت مذاکرات بین ایران و ۱+۵ و افزایش احتمال توافق جامع بین دو طرف، تندروهای تهران، از طرفداران آقای محمود احمدی‌نژاد گرفته، تا بسیاری از سرداران سپاه، روزنامه‌ها و وبسایت‌های راست افراطی از قبیل کیهان و رجا نیوز، و نمایندگان "جبهه پایداری" در مجلس که رهبر "معنوی" آنها روحانی تندرو و ارتجاعی آقای محمد تقی مصباح یزدی میباشد، حملات خود را به دولت آقای حسن روحانی و تیم دیپلماتیک ایشان بشدت افزایش داده‌اند، و روزی نیست که ادعاها و دروغ‌های جدیدی را مطرح نکنند.

همزمان با این تحولات، "اپوزیسیون همسو" در خارج از کشور نیز به جای حمله به افراطی‌ها، حملات خود را به آقای روحانی افزایش داده، یعنی به شخصیتی که به دنبال توافق هسته‌ای با آمریکا است. "اپوزیسیون همسو" به اندازه اسرائیل، عربستان سعودی، نئوکان‌ها و افراطی‌ترین نیروهای جمهوری اسلامی، نگران توافق هسته‌ای و کاهش تنش در روابط ایران و آمریکا است. آنان آینده و حیات خود را در تداوم تحریم‌های کمرشکن، تنش بین ایران و آمریکا، و تجاوز نظامی احتمالی اسرائیل به ایران می‌بینند. اما "اپوزیسیون واقعی مستقل" مخالف تداوم تحریم‌های ناقض حقوق بشر و تهدیدهای نظامی است، و حتی در شرایط بهبود روابط ایران و آمریکا، نه تنها به مخالفت خود با نظام غیر دموکراتیک و ناقض حقوق بشر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد، بلکه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر خواهد کرد، چرا که تحت آن شرایط خطر برای امنیت ملی ایران کاهش یافته است.

ولی موضوع اصلی این مقاله مواضع دکتر احمد شیرزاد، یکی از اصلاح‌طلبان و عضو جبهه مشارکت است که اخیراً در یک میزگرد در ایران مطرح کردند. صحبت‌های ایشان موجب شد که حملات شدیدی به اصلاح‌طلبان از طرف راست افراطی در ایران صورت گیرد. در عین حال مواضع ایشان باعث "شادی"

اپوزیسیون "همسو" با راست افراطی، نئوکان ها، و لابی اسرائیل در آمریکا، و همچنین شخصیت‌های دیگری در خارج از ایران که با برنامه هسته‌ای ایران مخالفند، گردد. این گروه ضمن اینکه مواضع فقط یک شخصیت اصلاح طلب داخلی را به تمامی اصلاح طلبان نسبت و تعمیم می‌دهند، ادعای "صحیح" بودن مواضع خود را دارند، چون فقط یک شخصیت داخلی ظاهراً مواضعی اتخاذ کرده است که همسو با آنها می‌باشد.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی، پنج نکته مهم را میبایست گوشزد کرد

اول، برگزاری یک میزگرد در ایران که در آن یک شخصیت شناخته شده اصلاح طلب مخالفت خود را با برنامه هسته‌ای به صراحت اعلام می‌کند، و همچنین نشانه‌های دیگری از قبیل برگزاری مراسم شانزدهم آذر، روز دانشجو، در اغلب دانشگاه‌های کشور که در آنها به راست افراطی حملات شدیدی شد، و آغاز انتشار مجدد "[ایران فردا](#)"، نشریه ایگه به همت زنده یاد مهندس عزت‌الله سحابی آغاز به انتشار کرد، ولی در زمان دولت آقای محمد خاتمی توقیف شد، همگی حاکی از بهبود محدود ولی با اهمیت فضای سیاسی در ایران می‌باشند.

در حقیقت چندین نشانه دیگر می‌توان ارائه کرد که وضعیت حقوق بشر در ایران نسبت به دوران آقای محمود احمدی نژاد بطور محدود ولی واضح بهتر شده است. بعنوان مثال، تعداد و نوع کتب منتشر شده به شدت افزایش یافته است. کتابی در ایران اخیراً منتشر شده است که در آن با آقایان رضا براهنی و علی میر فطروس [همان کسی که به سناتور لیندسی گراهام آمریکا نامه نوشت و در آن تقاضای حمله نظامی به ایران را کرد]، و دکتر عباس میلانی مصاحبه شده است، و جالب است که هر سه از رضا شاه بسیار تعریف و تمجید کرده‌اند. خانه سینما دوباره بازگشایی شده است، انجمن صنفی روزنامه نگاران در حال احیا است، و بحث در باره سه رهبر شریف جنبش سبز، آقایان مهندس میر حسین موسوی و مهدی کروبی و خانم دکتر زهرا رهنورد به موضوعی ملی تبدیل شده است که راست افراطی را به موضع تدافعی انداخته است. در عین حال، راست افراطی به شدت به وزیر ارشاد، آقای علی جنئی، بخاطر سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای خود حمله می‌کند، و مسائل دیگر.

البته تعداد اعدام‌ها نیز به شدت افزایش یافته، چرا که همانطور که آقای صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه اظهار کرد، راست افراطی تلاش دارد ثابت کند که با انتخاب آقای روحانی "هیچ چیز عوض نشده است." از ابتدای انقلاب تا کنون هم دولت هیچگونه کنترلی بر این قوه نداشته، و در حال حاضر نیز آقای لاریجانی از آیت‌الله علی خامنه‌ای اطاعت محض می‌کند. انتقادی که به شخص آقای روحانی بدرستی وارد است این است که، ایشان باید بعنوان مجری قانون اساسی خود جمهوری اسلامی، به این اعدام‌ها با صدای بلند اعتراض کنند، که تا بحال اینکار را انجام نداده‌اند، هر چند که مشاور ارشد ایشان آقای علی یونسی گفتند، "این اعدام‌ها سیاسی است [یعنی برای حمله به دولت]، و ما به آنها اعتراض داریم." ولی افزایش شدید اعدام‌ها خود ورشکستگی راست افراطی را هر چه بیشتر آشکار کرده است، بطوری که به موضع تدافعی افتاده، در همایش‌های بین‌المللی اعلام می‌کند که بیشتر از نود درصد اعدام شدگان قاچاق چیان مواد مخدر هستند، و آقای محمد جواد لاریجانی اعلام می‌کند که مجلس سعی خواهد کرد که قوانین را در باره این موضوع تغییر دهد.

بنا بر این، به عقیده نگارنده، ادعای آن شخصیت شناخته شده حقوق بشر که "وضعیت حقوق بشر در دوران آقای روحانی از دوران آقای احمدی نژاد هم بدتر شده است" ادعای درستی نیست. البته ایشان از

زمان خروج خود از ایران آهسته آهسته به جناح راست پیوسته است و بنا بر این چنین ادعایی باعث تعجب نیست. این موضعی حقوق بشری نیست، بلکه موضعی سیاسی است که ایشان اتخاذ کرده اند. اگر فرد با تغییر جایگاه از مدافع حقوق بشر به فعال سیاسی، آنهم از نوع خاص، تبدیل شد، دیگر گزارش های او لزوماً با واقعیت تطابق نخواهد داشت.

دوم، مواضع دکتر شیرزاد، که [استاد فیزیک دانشگاه صنعتی اصفهان](#) و دارای درجه دکتری از دانشگاه شریف در تهران در زمینه فیزیک هسته‌ای میباشند، جدید نیستند. ایشان برخی از این مواضع را در سال‌های گذشته، چه در زمان دولت آقای خاتمی زمانیکه مذاکرات بین جمهوری اسلامی و سه کشور اتحادیه اروپا، یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه که نمایندگی دولت پرزیدنت جرج بوش پسر را بعهدہ داشتند، در جریان بود، و چه در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد، هم اتخاذ کرده بودند. بعنوان مثال، ایشان در سال ۱۳۸۵، ۲۰۰۶، در یک [مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی](#) برخی از مواضع اخیر خود را مطرح کرده بودند. قبل از آن، در سال ۱۳۸۲، ۲۰۰۳، در [نطق پیش از دستور خود در مجلس ششم](#)، زمانیکه ایشان نماینده مردم اصفهان بودند، موضعی را در مخالفت با برنامه هسته‌ای، و همچنین انتقاد شدید و بحق از نقض حقوق بشر در ایران، مطرح کرده بودند که [موجب حملات شدیدی](#) از طرف راست افراطی به ایشان و دیگر اصلاح طلبان شد.

سوم، از نظر نگارنده [این سخن دکتر شیرزاد](#) که برنامه هسته‌ای در ایران حالت یک موضوع "ناموسی" برای راست افراطی در ایران را دارد، کاملاً صحیح میباشند، منتها "ناموس" اینان قدرت سیاسی و کسب ثروت‌های افسانه‌ای از طریق کنترل اقتصاد و استفاده از بازار سیاه که نتیجه تحریم‌های کمر شکن اقتصادی آمریکا و متحدان آنها است، میباشند که راست افراطی نگران از دست دادن هر دو در صورت توافق هسته‌ای بین ایران و ۵+۱ میباشند. بدو دلیل مختلف، راست افراطی در ایران و راست افراطی اپوزیسیون در خارج از کشور مایل نیستند که بحران هسته‌ای خاتمه یابد: راست افراطی داخل کشور برای از دست ندادن قدرت سیاسی و اقتصادی خود، و راست افراطی خارج از کشور برای توجیه ادامه تحریم ها، حمایت از تهدیدهای نظامی، و جلوگیری از بهبود، و یا دستکم کاهش تشنج در روابط ایران و آمریکا. از این دیدگاه، اتحادی نانوشته بین این گروه وجود دارد.

چهارم، [یک نظر سنجی در ماه جولای](#)، که نتایج آن در ماه سپتامبر منتشر شد، و توسط دانشگاه تهران و دانشگاه مریلند بطور مشترک انجام شد، نکات مهمی را در باره تفکر مردم در باره برنامه هسته‌ای ایران آشکار می‌کند. بر طبق این نظر سنجی ۷۹ درصد مردم از دادن تضمین توسط ایران برای عدم تولید سلاح‌های هسته‌ای حمایت میکنند؛ ۶۲ درصد از بازدیدهای بیشتر توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از ایران حمایت میکنند؛ ۷۰ درصد مردم از موضع آمریکا که از ایران می‌خواهد نیمی از سانتریفیوژهای خود را که در حال تولید اورانیوم غنی شده در سطح ۵-۳ درصد میباشند به کنار بگذارد حمایت نمیکنند، و ۵۷ درصد از محدود کردن سطح غنی سازی در حد ۵-۳ درصد حمایت میکنند. یک نظر سنجی دیگر که توسط مرکز پژوهش‌های افکار عمومی و تحولات اجتماعی دانشگاه تهران [در مهر ماه انجام شد](#)، نتایج مشابهی را نشان میدهد. بر طبق این نظر سنجی، ۹۱ درصد مردم برنامه هسته‌ای ایران را برای پیشرفت کشور بسیار با اهمیت میدانند؛ ۵۸ درصد مردم با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای کاملاً آشنا هستند [این درصد در میان مردم آمریکا بین ۲۰ تا ۳۰ درصد است]، و ۷۷ درصد مردم باور دارند که برنامه هسته‌ای ایران فقط بهانه‌ای برای فشار به ایران است. در عین حال، ۷۰ درصد مردم از امتیاز دادن بیشتر به غرب برای حل مساله هسته‌ای حمایت میکنند، و ۸۰ درصد آنها باور دارند که تحریم‌های کمر شکن غرب تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد ایران داشته است.

پنجم، نگارنده خود از حامیان جنبش سبز و رهبران گرانقدر آن، آقایان موسوی و کروبی، و خانم دکتر رهنورد میباشد، و متحد استراتژیک جنبش سبز اصلاح طلبان هستند [از نظر نگارنده جنبش سبز و اصلاح طلبان یکسان نیستند، حتی اگر در حال حاضر اهداف مشترکی را دنبال کنند]. بنا بر هدف این مقاله انتقاد از دکتر شیرزاد و یا اصلاح طلبان نیست، بلکه توضیح و تصحیح برخی اشتباهات ایشان میباشد، بخصوص همانطور که قبلاً ذکر شد، راست افراطی در ایران از صحبت‌های شجاعانه، ولی عمدتاً اشتباه، دکتر شیرزاد سوء استفاده کرده و به جنبش سبز و اصلاح طلبان حمله می‌کند.

با این مقدمه به بررسی مواضع دکتر شیرزاد می‌پردازیم. ولی فقط آن بخش از صحبت‌های ایشان که دارای اشتباه در باره جنبه‌های علمی و تاریخی موضوع هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند، چرا که دکتر شیرزاد آزاد هستند، و حق ایشان است، که هر موضع سیاسی که مایلند در باره برنامه هسته‌ای داشته باشند. **همانطور که خود گفتند**، "اشکالی ندارد در داخل ایران صنعت هسته‌ای مخالفانی داشته باشد." در واقع، از نظر نگارنده، نه تنها این موضوع اشکالی ندارد، بلکه بسیار مفید و لازم هم هست، چرا که به یک بحث ملی در باره این موضوع بسیار مهم کمک نیز خواهد کرد.

غنی سازی در سطح ۲۰ درصد

دکتر شیرزاد در باره غنی سازی اورانیوم در سطح ۲۰ درصد چنین گفتند :

"سوال من از ۱۰ سال پیش تا کنون این است که ایران اورانیوم ۲۰ درصد را برای چه می‌خواهد؟ اگر قرار است اورانیوم ۲۰ درصد را در زیردریایی‌های خاص نظامی استفاده کنیم که ما اکنون زیردریایی‌هایی که قابلیت استفاده از اورانیوم ۲۰ درصد به عنوان سوخت داشته باشند را نداریم، [و] اگر می‌خواهیم از اورانیوم ۲۰ درصد در نیروگاه استفاده کنیم، نیروگاه‌های ما با اورانیوم‌های در صد [غنی] کمتر کار میکنند. ایران اورانیوم ۲۰ درصد تولید کرد، در حالیکه هیچ جایی برای بهره برداری از آنرا نداشت و ندارد. من بر این عقیده هستم که تولید اورانیوم ۲۰ درصد توسط ایران فقط برای میز مذاکره است و جای دیگری نمیتفون از آن بهره برداری کرد."

این صحبت دکتر شیرزاد به چندین دلیل عجیب است:

اول، ۱۰ سال پیش بحثی در باره تولید اورانیوم به غنای ۲۰ درصد مطرح نبود. اصولاً در آن زمان حتی یک سانتریفیوژ در ایران در حال چرخش نبود. چگونه ایشان ده سال پیش این سوال را مطرح کردند؟

دوم، راکتور تحقیقاتی تهران که ایزوتوپ برای مصارف پزشکی و تحقیقاتی تولید می‌کند و از سال ۱۹۶۷ در ایران مشغول کار بوده است از سوخت اورانیوم **با غنای ۱۹,۷۵ درصد استفاده می‌کند** [که تقریباً همه آنرا ۲۰ درصد مینامند، در حالیکه این اختلاف ظاهراً کوچک از لحاظ زبان بین‌المللی برای نوع اورانیوم غنی شده بسیار مهم است]. در حقیقت، زمانیکه راکتور تهران را آمریکا به ایران داد، سوخت آن اورانیوم با غنای ۹۵ درصد، یعنی در سطح بمب هسته‌ای بود، **که آمریکا ۵,۵۴ کیلو گرم از آنرا** نیز به ایران تحویل داد. ولی در ۱۹۸۷، زمانی که سوخت اولیه راکتور در حال اتمام بود، و آمریکا از تحویل سوخت بیشتر سرباز زد، دولت آرژانتین هسته راکتور تهران را بازسازی و طراحی جدید کرد و از آن زمان **سوخت راکتور تهران اورانیوم ۱۹,۷۵ درصد** میباشد.

سوم، حتی دولت آقای محمود احمدی‌نژاد، که نگارنده آنرا بی لیاقت ترین، مختلق ترین، و مخربترین دولت در تاریخ معاصر ایران میداند، قصد تولید اورانیوم با غنای ۱۹,۷۵ در صد را نداشت. در ماه جون ۲۰۰۹، [ایران از آژانس تقاضای سوخت](#) برای راکتور تهران کرد چون ذخیره سوختی آن در حال اتمام بود، ولی آژانس بر خلاف تعهدات خود از این کار سر باز زد. [در ماه اکتبر ۲۰۰۹، ایران و آژانس](#)، به نمایندگی از طرف غرب، توافق مقدماتی در وین امضا کردند که بر طبق آن ایران قبول کرد که بخشی از ذخیره اورانیوم غنی شده خود در سطح ۵--۳ در صد را به خارج بفرستد و در برابر سوخت ۱۹,۷۵ درصد برای راکتور تهران تحویل بگیرد، ولی چون جمهوری اسلامی اصرار بر تبادل در خاک ایران و در چند نوبت، نه یکباره داشت، توافق عملی نشد. همین جا باید ذکر شود که آقای میر حسین موسوی هم با این توافق مخالف بودند. در ماه مه ۲۰۱۰ جمهوری اسلامی [توافق نامه‌ای را با برزیل و ترکیه امضا کرد](#) که بر طبق آن قبول کرد که اورانیوم غنی شده خود بر طبق قرار داد وین را به ترکیه بفرستد تا در قبال آن سوخت راکتور تهران را دریافت کند، [ولی اینهم مورد قبول آمریکا واقع نشد](#). در نتیجه جمهوری اسلامی مجبور شد خود اقدام به تولید اورانیوم ۱۹,۷۵ در صد کند، که آنطور که گفته میشود زنده یاد [دکتر مجید شهریاری](#)، استاد دانشگاه شهید بهشتی [ملی سابق] تولید آن توسط سانتریفیوژهای ایران را طراحی کرد. ایشان در ۲۹ نوامبر سال ۲۰۱۰ ترور شد که به احتمال قوی توسط موساد اسرائیل و خودفروختگان داخلی ایران انجام شد.

دکتر شیرزاد همچنین گفتند:

"اگر ما می‌گوییم که اورانیوم [با غنای ۱۹,۷۵ در صد] را برای راکتور تهران می‌خواهیم، باید بدانیم که حداکثر ۱۵۰ کیلو گرم اورانیوم [۱۹,۷۵ درصد] نیاز است، اما ما در حال حاضر بیش از ۲۵۰ کیلو گرم داریم که نقطه حساسی برای رسیدن به یک بمب هسته‌ای است".

این سخن دکتر شیرزاد هم به چند دلیل بسیار عجیب است:

اول، ایشان در آغاز می‌گویند که هیچ احتیاجی برای اورانیوم با غنای ۱۹,۷۵ درصد نیست، بعد اذعان دارند که ممکن است برای راکتور تحقیقاتی تهران باشد. بلاخره، کدام درست است؟

دوم، هر آنچه که ذخیره ایران برای اورانیوم ۱۹,۷۵ درصد است تحت نظارت آژانس است که تا گرم آخر آنرا نیز اندازه گیری میکنند. کافی است دکتر شیرزاد گزارش‌های آژانس را مطالعه کنند، مانند آخرین گزارش [که ۷ نوامبر ۲۰۱۴ صادر شد](#).

سوم، بر طبق توافق ژنو ایران میبایست ذخیره اورانیوم ۱۹,۷۵ درصد خود را با مواد هسته‌ای دیگر مخلوط میکرد بطوریکه امکان غنی سازی آن به درجات غنای بالاتر بسیار سخت، اگر نه غیر ممکن، باشد. [آخرین گزارش آژانس](#) مبنی بر آن است که ایران به این تعهد خود عمل کرده است.

راکتور تحقیقاتی اراک

دکتر شیرزاد در باره [راکتور تحقیقاتی اراک](#) چنین گفتند:

"راکتور اراک بسیار مضر است و حادثه [ذوب هسته مرکزی راکتور شماره ۴ و انفجار ناشی از آن در زمان یک آزمایش در] چرنوبیل [در ۱۶ آوریل ۱۹۸۶ در چرنوبیل در اوکراین] از این دست راکتور ها را در خود داشت، و حالا طرف غربی می‌گوید که آب سنگین این نیروگاه را با آب سبک عوض کنید و این برای ما بهتر است".

دکتر شیرزاد به چندین نکته توجه ندارند:

اول، راکتور اراک از نوع چرنوبیل از نوع آر بی ام ک، مخفف کلمات روسی آن به معنی "راکتور از نوع کانال با توان بالا" بود که توسط شوروی ساخته شده بود. این راکتور برای کنترل واکنش هسته‌ای خود از گرافیت استفاده می‌کرد، و برای خنک کردن از آب، نه آب سنگین از نوع راکتور اراک.

دوم، اگر از میان تمامی تاسیسات هسته‌ای که توسط جمهوری اسلامی ساخته شده فقط یکی دارای توجیه کامل باشد، این همان راکتور اراک است، که جایگزین راکتور تهران خواهد بود. راکتور از نوع آب سنگین است، چون آب سنگین ماده هسته‌ای بشمار نمی‌آید و برپایی کارخانه تولید آن در اراک نقض تعهدات ایران بشمار نمی‌رود، سوخت آن اورانیوم طبیعی است، بنا بر این حتی اگر غنی سازی اورانیوم در ایران کاملاً متوقف شود، باز راکتور اراک قادر خواهد بود که بکار خود ادامه دهد.

سوم، البته اگر راکتور اراک از نوع آب سبک بود، بهتر بود. ولی این چنین راکتوری احتیاج به سوخت از نوع اورانیوم غنی شده دارد. زمانی که طراحی راکتور در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، ایران نه دارای برنامه غنی سازی بود، و حتی روشن بود که قادر باشد آنرا در ایران برپا کند. بنا بر این بنظر می‌رسد که هدف از ساختن راکتور آب سنگین دقیقاً در نظر گرفتن این نکات باشد.

چهارم، حال که راکتور طراحی شده، کارخانه تولید آب سنگین برای آن برپا شده و مشغول تولید است، و راکتور هم در حال تکمیل شدن است، تبدیل آن به راکتور آب سبک نه تنها کاری است مشکل، بلکه هزینه بسیار سنگینی را هم در بر خواهد داشت. پول برای این تبدیل قرار است که از کجا تامین شود؟ غرب که حاضر نیست آنرا پردازد. هزینه برپایی کارخانه آب سنگین در اراک، که در صورت تبدیل راکتور آب سنگین به آب سبک، دیگر بدان احتیاجی نخواهد بود را چه کسی و یا چه کشوری خواهد پرداخت؟ بهترین راه حل که هم هزینه سنگینی را تحمیل نکند، و هم نگرانی‌های مشروع غرب را در نظر بگیرد، همان اصلاح راکتور است بطوریکه پلوتونیوم کمتری تولید کند، و جمهوری اسلامی تاسیسات پردازش دوباره زباله هسته‌ای در ایران برپا نکند تا قادر نباشد پلوتونیوم را از بقیه زباله جدا کند. بر طبق گزارش‌های معتبر این پیشنهاد را تیم دیپلماتیک ایران در مذاکرات خود با گروه ۱+۵ مطرح کرده است، و در باره آن نیز توافق شده است.

اقتصادی بودن غنی سازی اورانیوم

دکتر شیرزاد در باره جنبه اقتصادی غنی سازی اورانیوم در ایران چنین گفتند:

"استخراج اورانیوم در ایران از عمق ۳۰۰ متری ده برابر قیمت جهانی هزینه دارد. صنعت هسته‌ای در ایران یک ریشه علمی، بومی و اقتصادی ندارد. ما در صنعت هسته‌ای مواد اولیه نداریم، مجموع ذخایر

ما در [سقند در] یزد و [در معدن گچین در] بندر عباس کفاف سوخت نهایتاً ۵ سال نیروگاه بوشهر را میدهد".

دکتر شیرزاد در مصاحبه خود در سال ۲۰۰۶ با یک روزنامه ایتالیایی همین ادعا را مطرح کرده بودند:

"استخراج هر کیلو اورانیوم ناخالص از معادن یزد ۱۳۰ دلار برای ایران خرج دارد، در حالیکه در بازارهای جهانی بهای یک کیلو کیک زرد [که از تبدیل سنگ طبیعی اورانیوم با واکنش‌های شیمیایی تولید میشود] اندکی بیش از ۲۰ دلار است".

منبع صحبت‌های دکتر شیرزاد مشخص نیست، ولی به این نکات باید توجه کرد:

اول، عمق معادن اورانیوم در کشورهای دیگر کمتر از ایران نیست. در کانادا، بعنوان مثال، عمق معدن مک آرتور ریور، که بزرگترین معدن اورانیوم دنیا است در حدود ششصد متر است. در استرالیا عمق معادن حدود پانصد تا ششصد متر میباشد. بنا بر این به چه دلیل هزینه استخراج از عمق ۳۰۰ متری در ایران بسیار بیشتر است؟ آنهم در حالیکه هم هزینه نیروی کار در ایران بسیار پایین‌تر از کشورهایمانند کانادا و استرالیا است، و هم قوانین محیط زیستی و اجرای آنها که در غرب برای شرکت‌های تولیدی بسیار هزینه دارد در ایران یا وجود خارجی ندارند، و یا بسیار ضعیف هستند و هزینه‌ای را تحمیل نمیکنند.

دوم، بهای کیک زرد در حال حاضر نه کیلویی ۲۰ دلار، بلکه حدود ۱۰۰ دلار است. دکتر شیرزاد همین ادعای خود در باره قیمت کیک زرد را حدود ده سال پیش نیز تکرار کرده بودند، در حالیکه هم قیمت اورانیوم و هم بهای کیک زرد در بازارهای جهانی در طول چند سال گذشته چند برابر شده است، و دلیل آن افزایش تقاضا برای آن بخاطر ساختن تعداد زیادی راکتورهای هسته‌ای در جهان بخصوص چین است.

سوم، به چه دلیل صنعت هسته‌ای در ایران بومی و علمی نیست؟ از طراحی راکتور اراک تا ساختن سانتریفیوژهای پیشرفته که بسیار کار آرا تر از نوع عقب افتاده‌ای هستند که عبدالقدیر خان پاکستانی به ایران فروخته بود، همگی در ایران انجام و ساخته میشوند، که خود بهترین دلیل برای بومی شدن دانش و تکنولوژی هسته‌ای در ایران است. دقیقاً بهمین دلیل است که بسیاری از کارشناسان نظامی، هسته‌ای، و سیاسی معتقد هستند که چون دانش و صنعت هسته‌ای در ایران کاملاً بومی شده است، نه تنها نابودی آن در ایران توسط حمله‌های نظامی فایده‌ای ندارد، بلکه جمهوری اسلامی را ترغیب خواهد کرد که حتماً بدنبال تولید سلاح هسته‌ای باشد.

چهارم، اگر غنی سازی اورانیوم در ایران اقتصادی نیست، دلیل آن ادعاهای دکتر شیرزاد نیستند. نگارنده هم معتقد است که غنی سازی اورانیوم در ایران اقتصادی نیست، ولی دلیل آنرا کم بودن منابع طبیعی شناخته شده اورانیوم در ایران میدانم، نه دلایل دکتر شیرزاد. ولی حتی در اینبار هم دکتر شیرزاد اشتباه دارند. ایشان بارها گفته‌اند که ذخایر اورانیوم ایران فقط حدود ۱۴۰۰ تن است، در حالیکه کوچکترین رقم در باره این ذخایر ۴۴۰۰ تن است، که البته هنوز بسیار کم است. در عین حال، بسیاری از منابع معتبر -- اینجا، اینجا، اینجا، و اینجا -- گل ذخایر بالقوه ایران را در حدود ۳۰،۰۰۰ تن برآورد میکنند. این مقدار ذخیره سوخت ۲۰ سال پنج راکتور ۱۰۰۰ مگاواتی را تولید می‌کند.

اقتصادی نبودن برنامه غنی سازی را از جهت دیگری میتوان مورد بحث قرار داد، و آن هزینه برپایی آن تا کنون است. این هزینه را می‌توان بدو قسمت تقسیم کرد: اول، هزینه برپایی خود برنامه شامل تاسیسات، خرید تکنولوژی، مواد اولیه، هزینه‌های تحقیقات، و غیره. دوم، هزینه‌های برنامه بر مردم ایران بخاطر تحریم‌های کمر شکن اقتصادی آمریکا و متحدان آن تحمیل کرده است. حقیقت این است که رقم دقیقی در باره قسمت اول در دست نیست، ولی کارشناسان آنرا حدود چند میلیارد دلار، احتمالاً حدود ۶-۵ میلیارد، برآورد میکنند. ولی به دلایلی که مورد بحث قرار میگیرند، بخش عمده این قسمت از هزینه را غرب بر ایران تحمیل کرد.

هزینه تحمیلی بسیار زیاد است، و احتمالاً در حد چند ده میلیارد دلار است و بستگی به نوع ارزیابی دارد. ولی سوال مهم این است: مسول هزینه تحمیلی کیست؟ به نظر نگارنده، این مسئولیت در درجه اول متوجه غرب، و بعد آیت‌الله خامنه‌ای و دولت مورد حمایت ایشان، یعنی دولت آقای احمدی‌نژاد و دیگر حامیان آن، یعنی سرداران سپاه و تندروها میباشد.

چرا به نظر نگارنده مسول اصلی هزینه سنگین تحمیلی غرب است؟ از نظر نگارنده دستکم سه دلیل برای این مدعا وجود دارند:

اول، در ۱۹۸۳، زمانی که جمهوری اسلامی تصمیم به برپایی غنی سازی اورانیوم در ایران را گرفت، به هیچ عنوان قصد مخفی سازی آنرا نداشت، بلکه از آژانس تقاضای کمک کرد، و آژانس هم پس از فرستادن یک تیم کارشناسی خود به ایران با آن موافقت کرد. این آمریکا بود که از کمک آژانس به ایران جلوگیری کرد، و در نتیجه برنامه به زیر زمین رفت. اینرا نگارنده در مقالات متعدد، هم به فارسی و هم به انگلیسی بطور کامل و با منابع معتبر شرح داده است، و نیازی به تکرار آن نیست. به زیر زمین رفتن برنامه غنی سازی اورانیوم هزینه برپایی آنرا به شدت افزایش داد.

دوم، در ماه مه ۲۰۰۳ دولت آقای خاتمی پیشنهاد جامعی به دولت پرزیدنت جرج بوش تسلیم کرد که بر طبق آن ایران برنامه هسته‌ای خود را بسیار محدود میکرد، پروتکل الحاقی را که به آژانس اجازه میداد از هر جای ایران دیدن کند را اجرا میکرد، و راه حل‌های مناسبی نیز برای حل دیگر اختلافات بین ایران و آمریکا پیشنهاد کرده بود. ولی، همانطور که نگارنده در آخرین مقاله انگلیسی خود اظهار کرد، ماه مه ۲۰۰۳ زمانی بود که آقایان بوش و دیک چینی مست از پیروزی "آسان" خود در عراق بودند، و تصور میکردند که به زودی تهران را نیز تسخیر میکنند. در آن زمان حرفی بر سر زبان مقامات و افسران آمریکائی افتاده بود: "همه میخواهند به بغداد بروند، ولی مردان واقعی به تهران میروند". به همین دلیل دولت آقای بوش پیشنهاد دولت آقای خاتمی را رد کرد. بعد از آن در طول مذاکرات هسته‌ای بین ایران و سه کشور اروپایی، یعنی انگلیس، فرانسه و آلمان، دولت آقای خاتمی، مذاکره کننده ارشد آن آقای روحانی، و دیپلمات ارشد آن دکتر محمد جواد ظریف، پیشنهاد کردند که تعداد سانتریفیوژهای ایران را به سه هزار محدود کنند، پروتکل الحاقی را اجرا کنند [که ایران اینکار را برای نزدیک به سه سال بطور داوطلبی انجام داد]، و محدودیت‌های دیگری را نیز پذیرفته بودند، و در قبال آن فقط تضمین‌های امنیتی می‌خواستند که به ایران حمله نظامی نشود، ولی بار دیگر دولت آقای بوش و در نتیجه سه دولت اروپایی آنرا نپذیرفتند. در کنفرانس مطبوعاتی بعد از امضای قرار داد موقت ژنو در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا به این پیشنهاد ایران اشاره کرد. از طرف دیگر، نگارنده معتقد است، و دلایل آنرا بطور مبسوط در یک مقاله انگلیسی توضیح داده است، که مهمترین "برنده" هجوم آمریکا به عراق

در سال ۲۰۰۳ تندرهای ایران بودند که نتیجه آن ظهور آقای احمدی‌نژاد در عرصه سیاسی ایران بود که به‌مراه آقای خامنه‌ای مسول اصلی داخلی هزینه سنگین تحمیلی بر مردم ایران هستند.

سوم، اصولاً، تمامی تحریم‌های آمریکا و متحدان آن بر ضدّ مردم ایران غیر قانونی هستند، و هیچ‌اگر، اما، شاید، و ولی هم قابل قبول نیست. هیچ کشوری از لحاظ قوانین بین‌المللی حق ندارد قوانینی را در پارلمان خود تصویب کند و آنها را در خارج از مرزهای خود به دنیا تحمیل کند. تنها مرجع قابل قبول در اینباره شورای امنیت سازمان ملل است. مدافعان دخالت به اصطلاح بشر دوستانه همیشه می‌گویند که حملات پیمان ناتو به لیبی توسط شورای امنیت به تصویب رسیده بود. صرف نظر از اینکه شورای امنیت فقط محافظت از مردم غیر نظامی را اجازه داده بود، اگر شورای امنیت مرجع چنین تصمیم‌گیری‌هایی است، در مورد تحریم‌های اقتصادی غیر قانونی آمریکا و متحدان آن نیز باید چنین باشد. ولی مثل همیشه این "بشر دوستان" در اینباره سکوت میکنند.

همانطور که ملاحظه میشود، عامل اصلی هزینه سنگین تحمیلی غرب است. اگر آمریکا مانع از همکاری اژانس با ایران نمی‌شد، غنی‌سازی ایران به زیر زمین نمی‌رفت. اگر دولت آقای بوش پیشنهادات منطقی و معتدل دولت آقای خاتمی را می‌پذیرفت، برنامه هسته‌ای ایران ده سال پیش محدود میشد، و اگر آمریکا به تعهدات بین‌المللی خود مبنی بر احترام به قوانین و قرار دادهای بین‌المللی خود عمل میکرد، تحریم‌های غیر قانونی خود را به مردم ایران تحمیل نمیکرد. شکی نیست که حکومت فقیهان جنایات بیشماری را در ایران مرتکب شده است، ولی در این مورد بخصوص این آمریکا و متحدان آن میباشند که هزینه عظیمی را بخاطر سیاست‌های امپریالیستی و هژمانیک خود بر مردم ایران تحمیل کرده‌اند. سناتور مارک کرک، سناتور جمهوری‌خواه از ایالت ایلینویز، همان کسی که آن صحبت معروف را کرد که، "دلیل شرکت من در انتخابات این است که من خود را وقف بقای اسرائیل در قرن بیست و یکم کرده‌ام،" به صراحت می‌گوید، "اشکالی ندارد که نان را از دهان مردمی [مردم ایران] از کشوری [ایران] بیرون بکشیم که دولت آن مشغول طراحی برای حمله مستقیم به آمریکا است". بنا بر این واضح است که هدف تحریم‌ها مجازات همه مردم ایران است.

واضح است که مهمترین و تنها مسول داخلی تحمیل هزینه سنگین تحریم‌ها بر مردم ایران شخص آقای خامنه‌ای است. ایشان بودند که با کمک سپاه و بسیج آقای احمدی‌نژاد بی لیاقت و شارلاتان را در سال ۱۳۸۴ از پله‌های قدرت به بالا بردند؛ از سیاست‌های ایشان، بخصوص در زمینه سیاست خارجی و اظهارات ضدّ اسرائیلی ایشان حمایت و دفاع کردند؛ در انتخابات ۱۳۸۸ با وجودی که واضح بود تقلب در سطح وسیع انجام شده بود، و یا حداقل شائبه آن در مردم وجود داشت، آقای احمدی‌نژاد را برای بار دوم بر مردم تحمیل کردند، و هرگز در باره فساد عظیم و عمیق دولت آقای احمدی‌نژاد و بی لیاقتی و کارنامه مفتضح اقتصادی ایشان اعتراض که نکردند هیچ، زمانیکه فساد سه هزار میلیارد تومانی کشف شده بود از همه خواستند که موضوع را "کش" ندهند، چرا که خود مسول اصلی بوجود آوردن آن شرایط بودند. اینها جدا از اختناق عظیمی بود که بر کشور حاکم بود، و هنوز به مقدار زیادی هست، که به رسانه‌ها و گروه‌ها اجازه نداد که به نقد سیاست‌های آقای احمدی‌نژاد، از جمله سیاست هسته‌ای ایشان بپردازند.

امنیت ملی در برابر اقتصاد

مستقل از هر نظام سیاسی حاکم بر ایران، شکی نیست که ایران در منطقه خطرناکی است. همسایه جنوب شرقی ایران پاکستان است که دارای حدود یکصد کلاهک هسته‌ای است. در عین حال، تندرهای سنی در

سازمان‌های جاسوسی پاکستان، ای اس ای، و ارتش پاکستان دارای قدرت بسیار هستند. این ای اس ای بود که [طالبان را خلق کرد](#)، و با کمک ای اس ای بود که [طالبان در افغانستان](#) در ۱۹۹۶ به قدرت رسیدند. [بسیاری معتقدند](#) که بدون کمک ای اس ای اسامه بن لادن قادر نبود سال‌ها در پاکستان مخفیانه زندگی کند. [این ای اس ای است](#) که از گروه [موسوم به لشکر طیب](#)، یک گروه تروریست اسلامی پاکستان حمایت می‌کند که در سال ۱۹۹۰ [تشکیل شد](#)، عملیات تروریستی بسیاری در جنوب آسیا انجام داده است و هدف خود را را تشکیل "کشور اسلامی"، شبیه آنچه که داعش در نظر دارد، اعلام کرده است. ای اس ای همچنین دارای [ارتباطات نزدیک با بسیاری دیگر از گروه‌های تروریستی](#)، مثل [شبکه حقانی](#) در پاکستان و افغانستان است. بر طبق [گزارش دیدبان حقوق بشر](#) و گزارش‌های دیگر -- [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#) -- سال‌هاست که شیعیان در پاکستان توسط سنی‌های تندرو به قتل می‌رسند.

در شرق ایران افغانستان است که ۳۶ سال است درگیر جنگ‌های ویرانگر است، و یکی از بی‌ثبات‌ترین کشورهای جهان. طالبان، یکی از مهمترین دشمنان ایران در آنجا قدرتمندند و از حمایت بسیاری از عناصر ارتش و سازمان‌های جاسوسی پاکستان هم برخوردارند.

در غرب ایران، بزرگترین خطر برای امنیت ملی ایران، یعنی داعش و دیگر گروه‌های تروریست سنی قرار دارند که مورد حمایت عربستان سعودی، یکی از مهمترین دشمنان ایران، و متحدان عرب خلیج فارس آن هستند. گروه‌های تروریست داعشی با کمک عربستان سعودی و پاکستان هر روز در سیستان و بلوچستان در حال انجام عملیات تروریستی هستند تا ایران را هم سوریه دیگری کنند. [عربستان ۷۶ میلیارد دلار اسلحه](#) تنها از آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱ خریداری کرده است، و ده‌ها میلیارد دلار بعد از آن. بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۳ شصت و هفت میلیارد دلار بود که بعد از آمریکا، چین و روسیه [مقام چهارم را داشت](#)، در حالیکه بودجه نظامی ایران حدود ۱۸ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، که برابر بودجه نظامی اسرائیل می‌باشد.

امارات متحده عربی، همان کشور مصنوعی که دندان طمع به سه جزیره ایرانی دارد، [چهارمین خریدار](#) اسلحه در جهان است، و بودجه نظامی آن با [حدود ۱۶ میلیارد دلار مقام هفدهم](#) را در جهان دارد. این کشور آقای [اریک پرینس](#)، صاحب سابق [شرکت بلک واتر](#) [نام کنونی شرکت آکادمی می‌باشد] که یک نیروی نظامی "خصوصی" و مزدور بود و در عراق [مرتکب جنایت بسیاری شد](#)، را استخدام کرد تا یک نیروی نظامی مزدور آموزش دهد که در صورت حمله آمریکا به ایران به سه جزیره [حمله کرده](#) و آنها را تصرف کند.

تنها در سال ۲۰۱۴ قطر [سفارش ۲۳ میلیارد دلار](#) اسلحه به آمریکا و کشورهای اروپایی داد.

بودجه نظامی کویت، یک کشور بسیار کوچک با جمعیتی نزدیک به ۲,۶ میلیون، [حدود شش میلیارد دلار](#) در سال ۲۰۱۲ بود، به اضافه میلیاردها دلار اسلحه از غرب و روسیه از زمان پایان اشغال آن توسط ارتش صدام حسین در سال ۱۹۹۱. در طول دو دهه گذشته کشورهای عرب خلیج فارس از جمله عربستان سعودی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده‌اند، که [۱۲۳ میلیارد دلار آن](#) تا سال ۲۰۱۰ بود، از جمله ۷۶ میلیارد دلار [فقط بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱](#). اینگونه خرج‌ها را با ایران مقایسه کنید.

و بلاخره اسرائیل را در خاور میانه داریم که دستکم بین ۷۵ تا ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای و پنج زیردریایی مجهز به سلاح هسته‌ای دارد، و ششمین زیردریایی را از آلمان در سال ۲۰۱۷ تحویل خواهد گرفت. تهدیدهای اسرائیل بر ضد ایران بر کسی پوشیده نیست.

رژیم محمد رضا شاه که مجهز به مدرنترین سلاح‌های امریکایی و انگلیسی بود، متحد نظامی غرب بود، و از حمایت کامل نظامی و سیاسی آن برخوردار بود، قصد تولید سلاح هسته‌ای را داشت. هر ایرانی وطن دوست به بی ثباتی و خطرناک بودن خاور میانه، وجود کشورهای مجهز به سلاح هسته‌ای، و حمایت کشورهای عرب خلیج فارس از گروه‌های سنی تروریستی که بزرگترین خطر برای امنیت ملی ایران هستند، از جمله تروریست‌های بلوچ که از پاکستان به ایران حمله میکنند [و اخیراً سه نظامی ایران را در سراوان به قتل رساندند]، آگاه است. به عقیده نگارنده، تحت چنین شرایطی، با توجه به عدم دسترسی ایران به سلاح‌های مدرن، وجود یک برنامه محدود غنی سازی اورانیوم در ایران، علیرغم غیر اقتصادی بودن آن، بعنوان یک نیروی بازدارنده برای جلوگیری از حمله به ایران ضروری است. بر خلاف ادعاهای بخشی از ایرانیان، وزارت دفاع آمریکا در گزارش‌های سالانه خود به کنگره بر این موضوع تاکید دارد که استراتژی نظامی جمهوری اسلامی یک استراتژی دفاعی است که برای دفاع از مرزهای کشور طراحی شده است.

این روزها در ایران بازار حمله‌های ناجوانمردانه بر ضد آقایان مهندس موسوی و کروبی، و دروغ و افترا توسط تندروها و ملیجک‌های دربار که بخاطر خویشاوندی با این یا آن به جایگاهی رسیده‌اند، بسیار گرم است، و البته ایندو انسان شریف قادر به پاسخ گویی نیستند. ولی همانطور که نگارنده در یک مقاله انگلیسی چند سال پیش توضیح داد، میر حسین، میهن دوست شریف، پاک، و صادق کشور ما یکی از مهمترین حامیان آغاز دوباره هسته‌ای ایران در اوائل دهه ۱۹۸۰ بود، چرا که بخوبی نسبت به خطر عراق برای امنیت ملی ایران، با وجود برنامه هسته‌ای وسیع در آن کشور آگاه بود. ایشان همیشه از برنامه هسته‌ای ایران دفاع کردند، و به همراه آقای روحانی از اولین مقامات کشور بودند که از تاسیسات غنی سازی نطنز دیدن کردند. میر حسین حتی مخالف مبادله اورانیوم غنی شده ایران با سوخت برای راکتور تهران بودند.

در عین حال ذکر یک نکته مهم در اینجا ضروری است :

ژاپن متحد آمریکا و غرب است. آمریکا در ژاپن دارای پایگاه نظامی است، و دو کشور قرارداد دفاعی دارند. ژاپن در عین حال کشور بسیار ثروتمندی است، و قادر است که آنچه که به آن نیاز دارد را از خارج خریداری کند. ژاپن دارای منابع طبیعی اورانیوم نیز نیست. با این وجود، بدلیل اینکه رهبران ژاپن از ناحیه چین و کره شمالی برای امنیت ملی ژاپن احساس خطر میکنند، مدل موسوم به "مدل ژاپن" را ابداع کرده‌اند. در این مدل ژاپن غنی سازی اورانیوم را در خود ژاپن انجام میدهد، به جای آنکه آنرا از اروپا و یا آمریکا وارد کند، تا برای راکتورهای هسته‌ای خود سوخت لازم را تولید کند. ولی در عین حال، ژاپن مجهز به دانش و مواد لازم برای تولید سلاح هسته‌ای در یک مدت بسیار کوتاه زمانی نیز هست، که به این ترتیب دارای یک نیروی بازدارنده برای حفظ امنیت ملی خود میباشد.

کلام پایانی

مناظره و بحثی که دکتر احمد شیرزاد در آن شرکت کردند واقعه میمونی است. باید امیدوار باشیم که اینگونه بحث‌ها ادامه یابند. البته هر کسی آزاد است که هر نظری که مایل است راجع به این موضوع مهم ملی داشته باشد. ولی اولاً مواضع ما باید بر اساس اطلاعات صحیح باشد، و ثانیاً مصلحت و امنیت ملی ایران در نظر گرفته شده باشند.

"اپوزیسیون همسو" از مواضع دکتر شیرزاد و امثال ایشان به وجد درنیاید. سخنان دکتر شیرزاد از جنس سخنان اینها نیست. اهداف او با اهداف اینها تفاوت دارد. شیرزادها از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کرده و مخالفت هر نوع دخالت خارجی در امور ایران هستند. تحریم‌های اقتصادی را هم به زیان مردم ایران می‌دانند و با آن مخالفند. دکتر شیرزاد گفتند که دست تیم دیپلماتیک ایران در مذاکرات هسته‌ای را میبوسند، در حالیکه اپوزیسیون "همسو" مایل است این دست را قطع کند.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که بلاگ انگلیسی هفتگی او را [در اینجا](#) مطالعه کنند؛ برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).